



## ایران و ایرانشهر (Ērān ud Ērānšahr)

رهام اشه

پارسی از: مزدا (مریم) تاج‌بخش و بزرگمهر لقمان

واژه‌ی پارسیگ ērān (ایران) به چم «آریاییان» است، و ērānšahr (ایرانشهر) نام شاهنشاهی ایران بود به روزگار ساسانیان.<sup>۱</sup> شاپور، در سنگ‌نبشته‌ی سه‌زبانه‌اش در کعبه‌ی زردشت، خویش را «فرمانروای ایرانشهر»<sup>۲</sup> شناساند. ēr پارسیگ از -arya (یا، شاید، -ārya) پارسه (پارسی باستان) آید.<sup>۳</sup> پنج کشور ایرانی چنین‌اند:

---

<sup>۱</sup> . ērān < \*aryānām [سرزمین آریاییان]; ērān-šahr < \*aryānām xšaθra. Parth. šahr cē aryān, سنج. DA 4381; Pers. ērān xʷadāyīh (≈ \*aryānām xšaθra), سنج. Dk vii, M 657 hanzābišn ī ērān xʷadāyīh az ērān-šahr.

<sup>۲</sup> . ŠKZ 1 ērānšahr xʷadāy ≈ aryānšahr xʷadāy ≈ τοῦ Ἀριανῶν ἔθνους δεσπότης. سنج. VZ 4.4 manušcihr ērānšahr dahyubed.

<sup>۳</sup> . Av. airya-, OPers. ariya-, Skt. ārya-.

a'rya 'آریایی / ایرانی، 'tū'rya 'تورانی، 'sa'rīma 'سَرمَتی، 'sāini 'ساینی و  
'dāhi 'داهی'.<sup>۴</sup>

این ایرانیان، یکسره، از آن سرزمینها و کشورهای آریایی نیز بودند و آریایی خوانده  
می شدند؛<sup>۵</sup> جدا از سرزمینها و کشورهای ناآریایی.<sup>۶</sup>

سپس تر واژه ی [pārs[īg] 'پارس؛ پارسی' برای نامیدنِ همه ی مردمان و  
سرزمینهای آریایی / ایرانی به کار رفت؛ تا آن جای که نامِ پارس هم‌تای نامِ ایران‌شهر  
شد.<sup>۷</sup>

گستره ی واژه ی آریایی / ایرانی در دو شاخه برنموده شود: شهریاری و دینی.  
۱. جایی که داد<sup>(قانون)</sup> شهریار آریایی / ایرانی<sup>۸</sup> باشد، آن جای را توان سرزمین  
آریایی / ایرانی خواند.

---

واژه ی آریایی برای سه شاخه ی ایرانیان (Perso-Aryans)، هندیان (Indo-Aryans) و  
سوم آریاییان (Gulo-Aryans) به کار رود. این واژه همچنین نشانگرِ زبانهای آریاییان است.  
داریوش بزرگ زبانِ خویش را «آریایی» نامد (DB 4.89).

برای آگاهی بیشتر از این سوم آریاییان به این جستارِ رهام اشه درنگرید: ["Imrā, le dieu des Gulois"](#) - گردانشگران

۴. Yt 13.143-144 *airyanəm dax̌yunəm ... tūiryanəm dax̌yunəm ...*  
*sairimanəm dax̌yunəm ... sāininəm dax̌yunəm ... dāhīnəm dax̌yunəm*. نک. نیز: Bd 106-7.

۵. سنج. Yt 19.56 *airyanəm dax̌yunəm*, Dk ix M 792 *ērān dehān*.

۶. سنج. Yt 19.68 *anairyā dafhūš*, Yt 18.2 *anairyā dafhāvō*, Bd 106 *anērān dehān*.

۷. برای نمونه نک. Syr. ܩܘܕܝܫܐ ܕܥܝܪܐܢܐ ≈ *ērānšahr*.

۸. Pers. *dād ī x<sup>v</sup>adāyīh* 'دادِ پادشاهی'، سنج. Vd 20.1 Z, J4.

برای نمونه، دادِ شاه در بابلِ هخامنشی:

(OPers. \**dāta<sub>n</sub> xšāyaθiyahyā*, Bab. *dātu ša šarri*). سنج. DB 1.23 *manā dātā*  
'با دادهای من'.

۲. آریایی / ایرانی کسی است که در زمانِ درخور دینِ بهی<sup>۹</sup> را برگزیده، و کُستی<sup>۱۰</sup> بسته. آن که «نوزادی» را با بستنِ کُستی به جای نیاورده «ناآریایی» باشد.<sup>۱۱</sup> آریاییان چنین بهان را از بدان بازشناسند.<sup>۱۲</sup>

در هازمانِ (جامعه‌ی) آرمانی آریایی / ایرانی یگانگیِ نیروی شهریاری و دین به در پناه ایزدی آشکار شود؛ این گوهر ایزدی x<sup>v</sup>arənah (پارسی-گ): [فَرّ، farr] خوانده شود، به چم «فَرّخی / فرخندگی» یا «شکوه».<sup>۱۳</sup> شهریار نماینده‌ی سه پیشه<sup>۱۴</sup> در

---

استان ساسانی بابل (آسورستان) که در آن شهرهای شاهی سلوکیه (به اردشیر: vehardašēr) و تیسفون جای داشتند، dil ī ērānšahr 'دل ایران شهر' خوانده می‌شد. به پور خرداد به درنگرید: ثم ابتدء بذكر السواد اذ كانت ملوک الفرس تسمیه دل ایران شهر ای قلب العراق (ابن خردادبه، المسالك والممالک، لیدن، ۱۸۸۹) "یادکردمان را از سواد می‌آغازیم که پادشاهان پارس بدان «دل ایران شهر» نام داده بودند، آی (یعنی) دل عراق".

<sup>9</sup> . Av. van<sup>h</sup>ī- daēnā-, Pers. veh dēn, dēn ī veh.

<sup>10</sup> . Av. aiβyāṇhana-, Pers. kustīg.

<sup>11</sup> . سنج. Dk iii, M 332 abēbann anērīh.

<sup>12</sup> . Pers. vehān 'بهان'. سنج. Dk vi, M 496 kustīg-barišnīh ēd baved ka az vattarān jud baved.

<sup>13</sup> . Av. pištra-, Pers. pēšag.

برپایه‌ی سخنِ توسر هیربد این سه پیشه چنین‌اند:

(۱) آسرونان و داوران و هیربدان،

(۲) ارتشتاران،

(۱،۳) دبیران و پزشکان و گوسانان و اخترماران،

(۲،۳) واستریوشان (برزیگران) و هوذُخشان (پیشه‌وران).

درنگرید به توسر، نامه‌ی تَسَر (توسر)، گردانش پورِ اسفندیار، ویرایش و گزارشِ رهام اشه،

ایرمان، ۱۳۸۲ یزدگردی (۲۰۱۳ ترسایی)، رویه‌ی ۹. - گردانشگران

<sup>14</sup> . Yt 19.56 taṭ xvarənō isō yaṭ asti airyanəm daṣyunəm zātānəm

azātānəmca yaṭca ašaonō zaraθuštrahe

'فَرّی که از آن سرزمینهای آریایی / ایرانی است، زاده و نازاده، و از آن اشوزردشت است.'

هازمانِ آریایی / ایرانی است، و نیز «دادِ شاه» را بر ناآریاییان گستره‌ی پادشاهی‌اش  
روا می‌دارد.